

## نگاهی دیگر به گتسبی بزرگ\*

علی خزاعی فر

کارنامه روانشاد کریم امامی در ترجمه از انگلیسی به فارسی، به دلیل اشتغال ایشان به هنرها و کارهای گوناگون، به تعبیر متواضعانه خودشان، کارنامه «چشمگیری» نیست. اما حرفهای ایشان در مورد ترجمه هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت بسیار چشمگیر است. این حرفها حاکی از روش مشاهده، توصیف دقیق و واقعگرایانه و مبتنی بر عقل سلیم امامی است که در سایر کارهای ایشان نیز دیده می‌شود. امامی مترجمی بود که در مورد سازوکار ترجمه فکر می‌کرد و می‌نوشت و اسرار کار خود را صریح، صادقانه و دقیق برای خواننده فاش می‌کرد.

برای محقق ترجمه، مخصوصاً محققى که به جنبه‌های تاریخی ترجمه می‌پردازد، یادداشت‌های مترجم بر ترجمه خود از خود ترجمه هم مهم‌تر است. توجه امامی به سازوکار ترجمه مخصوصاً در مورد ترجمه رمان **گتسبی بزرگ** کاملاً محسوس است و صحبت من هم محدود به همین کتاب است. این ترجمه صرف نظر از اهمیت ادبی آن، مهمترین نمونه و مصداق روشی در ترجمه است که در دوره‌ای از تاریخ ادبی معاصر ایران حاکم بوده و منشأ خدمات سازنده‌ای به زبان و ادب فارسی شده است. صحبت من مستند به مقدمه و مؤخره‌ای است که امامی بر **گتسبی بزرگ** نوشته. این مقدمه باعث شد من گتسبی بزرگ را از منظری دیگر نگاه کنم؛ منظر خود امامی، و امیدوارم خوانندگان نسلهای بعدی و بخصوص محققان ترجمه هم بتوانند ارزش و اهمیت ادبی و تاریخی **گتسبی بزرگ** را درک کنند.

اگر بخواهیم منصفانه داوری کنیم، باید گفت که در یکصد سال اخیر زبان فارسی از طریق ترجمه قدرت بیشتری در بیان مفاهیم و اندیشه‌ها پیدا کرده است. ما با وام گرفتن از زبانهای بیگانه، بخصوص انگلیسی، قابلیت‌های فارسی را بسط داده‌ایم. ولی بسطی که در فارسی صورت گرفته، بسطی طبیعی نبوده، بسط از درون زبان نبوده، بسط از طریق تألیف نبوده، بلکه بسط از طریق

\* متن سخنرانی ایرادشده در خانه هنرمندان، در مجلسی که به مناسبت یکمین سالگرد درگذشت روانشاد کریم امامی برپا شده بود.

ترجمه بوده. بسط از طریق ترجمه فی نفسه نادرست نیست، اما مسأله‌ای که اهمیت دارد. مسأله کم و کیف این نوع بسط است. در مورد کمیت باید گفت که ما آنقدر از انگلیسی و دیگر زبانهای بیگانه وام گرفته‌ایم که هویت زبان ما به مخاطره افتاده است. نسل جدید که اصلاً نمی‌داند چه چیز از ماست و چه چیز عاریه گرفته شده است. حتی برخی تألیف‌ها بوی ترجمه می‌دهد. در مورد کیفیت این نوع بسط هم باید گفت که بسط از طریق ترجمه همیشه به دست اهل صورت نگرفته تا بسط‌ها موافق طبیعت زبان فارسی باشد. در عرصه ترجمه هم آماورها ذوق آزمایی کرده‌اند هم زبان دانها. بسط قابلیت‌های فارسی لزوماً به غنی کردن فارسی نمی‌انجامد. غنی شدن فارسی به این نیست که خیلی به شیوه‌های بیان انگلیسی نزدیک شویم تا آنجا که ترجمه تحت‌اللفظی برای ما مفهوم باشد. باید بین غنی کردن زبان از طریق ترجمه و استعمار زبانی تفاوت قایل شد. مسأله کم و کیف بسط از طریق ترجمه مسأله مهمی است که در جای دیگر باید مفصل به آن پرداخت. عجلالتاً نکته‌ای که در اینجا می‌خواهم عرض کنم این است که به گمان من، لفظ‌گرایی با هدف ترجمه هرچه دقیق‌تر متن اصلی، در سیر تحول روشهای ترجمه و در سیر تحول زبان فارسی مرحله‌ای اجتناب‌ناپذیر بوده است. لفظ‌گرایی مرحله‌ای بوده که ما ناچار بوده‌ایم واژه و تعبیر و شیوه بیان عاریه بگیریم. اما پس از آنکه زبان فارسی و ادبیات بومی فارسی تحول پیدا کرد. گرایش به زبان پخته فارسی در ترجمه‌ها هم گرایشی طبیعی است چون در این مرحله نظرات خواننده تفاوت پیدا کرده است. ما روزبه‌روز از ترجمه‌های دقت‌گرا، هرچند دقیق و درست، فاصله می‌گیریم و به سوی ترجمه‌هایی پیش می‌رویم که زبان فارسی در آنها بدور از تأثیرات زبان اصلی بکار رفته است. بدین ترتیب ترجمه با عاریت گرفتن از زبانهای بیگانه به تقویت زبان ادبی فارسی کمک کرده و اکنون زمان آن رسیده که زبان ادبی فارسی هم به نوبه خود با کمک به زبان ترجمه دین خود را ادا کند. این فشرده نظریه‌ای بود که گفتنش در اینجا برای حرفی که می‌خواهم بزعم ضروری بود.

برگردیم به رمان گتسبی بزرگ که به اعتقاد من بهترین نمونه روشی لفظ‌گراست که در اینجا آن را «روش دقیق» می‌نامم. حرف من در اینجا این است که امامی، به استناد نوشته‌های خود از امتیازات و محدودیتهای این روش کاملاً آگاه بوده است. اولاً همه ما کم‌وبیش با قلم شیوای امامی آشنا هستیم و سبک منحصر بفرد او را می‌شناسیم. نشر توضیحی سالم و پخته و آمیخته به

شوخی طبیعی و خلاق، نثری پرتحرک و بدون حشو. نکته‌ای که در مورد این نثر باید به آن توجه کرد این است که این نثر، با تعبیری که من معمولاً بکار می‌برم، از منظر زبان فارسی، یعنی با عنایت به قابلیت‌های بالفعل و بالقوه و محدودیت‌های زبان فارسی نوشته شده است. نوآوریها و خلاقیت‌های زبانی که در توصیفات و ترکیبات دیده می‌شود عاریه‌ای نیستند بلکه از دل زبان و فرهنگ فارسی بیرون آمده‌اند. صاحب چنین قلمی وقتی به ترجمه می‌رسد، قلمش فرق می‌کند. البته نثر گتسبی بزرگ نثر راحت و روانی نیست، بلکه نثری موجز، خلاق و شاعرانه است و طبعاً ترجمه آن به هر زبان دیگری به سادگی صورت نمی‌گیرد. اما مسأله ترجمه فراتر از این تفاوتهاست. امامی در نامه‌ای خطاب به دوستش عزیز هندو خان می‌گوید: «ولی اگر از توفیق این ترجمه بررسی، خواهیم گفت که هر چه توانسته‌ام کرده‌ام و از درست‌ترین راهی که بلد بودم رفته‌ام ولی نتیجه کار هر چه باشد ترجمه است و اسکات فیتس جرالده اصل نیست، چون اسکات فیتس جرالده را فقط به انگلیسی می‌توانی بخوانی.»

ترجمه هیچ‌وقت اصل نیست. چرا؟ امامی در ادامه نامه می‌گوید: «وقتی پای ترجمه در میان می‌آید صحبت از صافی‌های متعددی است که ماده اصلی را از آنها باید بگذرانی و معلوم نیست این صافی‌ها چقدر از ماده اصلی را بگذرانند و چقدرش را نگاه دارند.» اصطلاح صافی که اصطلاحی استعاری و غیرفنی در زبان محققان ترجمه است، اصطلاح بسیار دقیقی است. اگر اصل و ترجمه یکی نیستند، به دلیل همین صافی‌هاست و البته تعداد این صافی‌ها خیلی زیاد است. یکی از این صافی‌ها، صافی نظریه ترجمه است. ترجمه از این صافی می‌گذرد تا نوشته شود. و هر مترجم بناچار صافی مخصوص بخود دارد. امامی در همین نامه روش خود را غیرمستقیم با استفاده از اصطلاح دیگری یعنی «معادل قراردادی» توضیح می‌دهد. امامی در مقام مترجم خود را متعهد به حفظ رنگ و بوی متن اصلی می‌داند، یعنی رنگ و بوی کلمات در یک زبان که زاده استعمال مرسوم آنهاست، اما خود او کاملاً از تأثیر این اعتقاد در کار ترجمه آگاه است. چون می‌گوید: «وقتی که معادل قراردادی همان کلمه‌ها را در زبان دیگر به کار بردی می‌بینی از آن رنگ و بوی اصلی خبری نیست. و وقتی هم دنبال رنگ و بوی مشابه در زبان دوم رفتی از ریشه کلمات در زبان اول دور می‌افتی.»

پس امامی در پی ایجاد رنگ و بوی مشابه در زبان فارسی نیست چون نمی‌خواهد از ریشه

کلمات دور بیفتند و جان کلام همین جاست. اگر ضعف و قدرتی در ترجمه گتسبی بزرگ است در همین نکته است. در گذشته نقدهایی بر گتسبی بزرگ نوشته شده. اما در این نقدها روش آگاهانه امامی و نظریه یا تعریف او که مبنای عمل ترجمه‌اش بوده کمتر مورد توجه واقع شده است. منتقد هم ترجمه را با صافی‌های ذهن خودش نقد کرده است. وقتی امامی می‌گوید ترجمه او غیرِ غم همه تلاش او مثل اصل نیست تعارف نمی‌کند. او که به ترجمه دقیق معتقد است می‌داند ترجمه دقیق لزوماً ترجمه روان و زیبا نیست. او برای مترجم اینقدر آزدی قایل نیست که دست او را در روان‌ساختن و زیباساختن متن باز بگذارد. من فقط دوسه جمله در توضیح بیشتر نظریه امامی از ترجمه گتسبی بزرگ نقل می‌کنم:

چهره گتسبی را حالت توصیف‌ناپذیری که در آن واحد هم به‌طور مسلم نامانوس و هم به‌طور مبهمی آشنا بود — نگار فقط توصیف این حالت را از دیگری می‌شنیده و خود آن را نمی‌دیدم — یک لحظه کدر کرد.

امامی عمداً این مقدار دقت نشان می‌دهد و از خسارتی که این دقت به کل زبان ترجمه وارد می‌کند آگاه است:

این توصیف برای نشان دادن تضاد غریب و بیشتر از اندک و هم‌انگیزی که بین آن دو وجود داشت ظاهربینانه‌ترین برچسب ممکن بود.

در سال‌هایی که جوان‌تر و بناچار آسیب‌پذیرتر بوده پدرم پندی به من داد که آن را تا به امروز در ذهن خود مزمزه می‌کنم. وی گفت: هر وقت دلت خواست عیب کسی رو بگیری، یادت باشه که توی این دنیا همه مردم مزایای تو رو نداشته‌ن.

در این دو جمله لااقل کلمات «آسیب‌پذیر» و «مزایا» به این دلیل به ترجمه راه پیدا کرده‌اند که امامی، همان‌طور که خودش گفته بود، نمی‌خواست از ریشه کلمات دور بیفتند. باوجود آنکه امامی کاملاً می‌داند کلمات «آسیب‌پذیر» و «مزایا» در زبان انگلیسی روابطی معنایی با دیگر کلمات ایجاد می‌کنند که معادله‌های قراردادی آنها در فارسی نمی‌کنند. ارزیابی ارزشی ما از روش دقیق باید تابع عوامل مختلفی باشد. اما اگر از منظر غیرارزشی تاریخی نگاه کنیم، این روش که امامی بهترین مدافع آن است، روشی است که نسلی از مترجمان ما به دلایل گوناگون یا بنا به ضرورتها آن را انتخاب کرده‌اند و با این

روش بر غنای فارسی ادبی و ادب فارسی افزوده‌اند. اساساً شاید استفاده از این روش در مقطعی از تاریخ تحول ادبی اجتناب‌ناپذیر بوده‌است.

باتوجه به کمبود وقت، به همین مختصر اکتفا می‌کنم و سخنم را با چند جمله نتیجه‌گیری به پایان می‌برم. هرکه بخواهد درباره‌ی تاریخ ترجمه‌ی ادبی در ایران تحقیق کند، نمی‌تواند گتسبی بزرگ را نادیده بگیرد. این ترجمه به بهترین شکل بیانگر روش ترجمه در یک دوره‌ی زمانی خاص و بیانگر نظریه‌ی یک طبقه فرهنگی خاص در باب ترجمه است. من به مترجم آن درود می‌فرستم مخصوصاً به دلیل اینکه با پافشاری بر شیوه و روش خود، نقدهای بسیاری را با شجاعت، صبوری و متانت تحمل کرد و باوجود آنکه در چاپهای متعدد تغییراتی در زبان ترجمه ایجاد کرد، اما همچنان دقت را بر زیبایی و روانی ترجیح داد. ♦